

آیین‌های عزاداری شیعیان لکهنو

احمد عباس^۱

چکیده

این پژوهش به بررسی آیین‌های عزاداری شیعیان در شهر لکهنوی هند و تحلیل ابعاد گوناگون شکل‌گیری و تطور این آیین‌ها می‌پردازد. سیر ورود و گسترش تشیع در شبه‌قاره هند را از نخستین تماس‌ها در صدر اسلام، عبور از دوره سلاطین دهلی و رسیدن به اوج شکوفایی در عصر حکومت‌های محلی شیعه‌مذهب، به ویژه دوره نواب‌های اوده، پی‌گیری می‌کند. در این مسیر، نقش مؤثر علمای شیعه در ترویج فرهنگ عاشورا و نهادینه‌سازی شعائر حسینی مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین، معماری آیینی و بناهای مذهبی شاخصی مانند امام‌باره‌های آصفیه و حسین‌آباد، نه تنها به عنوان مکان‌های برگزاری مراسم، بلکه به مثابه نمادهای هویت‌ساز و تثبیت‌کننده فضای عمومی عزاداری تحلیل می‌شوند. مقاله استدلال می‌کند که لکهنو به عنوان یکی از کانون‌های اصلی و تأثیرگذار تشیع در هند، نقشی تعیین‌کننده در حفظ، اشاعه و غنای مراسم سوگواری امام حسین(ع) ایفا کرده و چگونه فراز و فرودهای سیاسی و تغییرات حکومتی، از عصر طلایی نواب‌های اوده تا دوره استعمار انگلیس و پس از آن، بر کمیت، کیفیت و حتی معنای اجتماعی این آیین‌ها تأثیر مستقیم نهاده‌اند.

واژگان کلیدی:

عزاداری شیعی، لکهنو، تشیع در هند، امام‌باره، فرهنگ عاشورا.

^۱ کارشناسی ارشد، تاریخ معاصر جهان اسلام، گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع آموزش عالی تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، هندوستان. رایانامه: ahmad_abas2@miu.ac.ir

مقدمه

تاریخ عزاداری لکهنو یا تاریخ اوده در صفحات تاریخ با خم و حوادث پر نشیب و فراز و انقلاب و تحولات بر شکل مرثیه‌سوز و سلام و کتب تاریخ امراء و علماء و فضلاء نوشته شده‌است. تاریخ اوده روی اوراق الذهب در کربلای معلی و ایران و عراق نوشته شده؛ اوده از اوج و کمال به پائین آمده‌است. تاریخ اوده تاریخ علماء است. شاگردان علماء این منطقه به سراسر جهان و مناطق مختلف اسلامی رسیدند و غیر از این، از لکهنو عزاداری را به آمریکا و اروپا و آفریقا و سراسر جهان برده‌اند. حوزه کلامی و تفسیری و حدیثی این مدرسه تا به امروز زنده است و شاید حوزه کلامی شیعیان بدون میراث گران‌بهای مدرسه کلامی لکهنو کامل نمی‌شود.

مفاهیم تحقیق

عزاداری به معنای سوگواری، عزا، مصیبت‌سوگواری، تعزیت و همچنین تسلی و دل‌داری می‌باشد. «تعزیه الرجل» از باب تفعیل به معنای تسلی و توصیه به صبر؛ «عزی بعضهم بعضاً» یعنی توصیه به صبر می‌کنند و می‌گویند: «احسن الله عزاءک»؛ خداوند به تو صبر و نیکی روزی فرماید (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۲۳).

عزاداری در اصطلاح عرف، اجتماع مردان و زنان در غم و اندوه می‌باشد و در آداب اسلامی اقامه عزا برای متوفی و رسیدگی به بازماندگان آمده‌است و گریه کردن به مرده و شمردن نیکی‌های او و شعر گفتن درباره کسی با دلسوزی می‌باشد. اما مراسم عزاداری که به یاد شهیدان راه دین و مخصوص شهیدان کربلا به صورت سنتی برگزار می‌شود و این امر غیر اختیاری برای افراد اندوهگین است که از حالت عمومی خارج می‌شود.

شیعیان: شیعه در لغت به معنای پیرو، یار و گروه بیان شده‌است و در اصطلاح، به کسانی می‌گویند که معتقد به امامت دوازده امام و خلافت بلافصل امام علی(ع) هستند و می‌گویند که این اعتقاد از فرمایش پیامبر اسلام(ص) اخذ شده‌است، امام علی(ع) جانشین بلافصل او است؛ در برابر اهل سنت که می‌گویند پیامبر جانشینش را تعیین نکرده بود و به دلیل اجماع مسلمانان در بیعت با ابوبکر، وی جانشین پیامبر می‌باشد (حسین امجد، ۱۳۹۰: ۴۵). به گفته برخی از مورخان، تا چند قرن پس از پیدایش اسلام، شیعه تنها به این معنا به کار نمی‌رفته‌است؛ بلکه به دوست‌داران اهل بیت و کسانی که امام علی را بر عثمان خلیفه سوم، مقدم می‌دانستند هم شیعه می‌گفتند (مقرم، ۱۳۸۵: ۶۷).

لکهنو: واژه لکهنو (اردو: لکهنو، هندی: लखनऊ، انگلیسی: Lucknow) پایتخت ایالت اوتار پرادش در هند است. این شهر مقر اداری «منطقه لکهنو» و «بخش لکهنو» نیز هست. طبق سرشماری سال ۲۰۱۰ جمعیت این شهر ۲۵۴۱۱۰۱ نفر بوده و مساحت آن ۲۵۲۸ متر مربع اعلام شده است. زبان رسمی مردم لکهنو هندی است. لکهنو یکی از سریع‌ترین شهرهای رو به رشد در هند است و به سرعت به عنوان یک مرکز تولیدی، تجاری و خرده‌فروشی خود را مطرح کرده و ترکیبی منحصر به فرد از سنت‌های غنی فرهنگی و رشد سریع اقتصادی را ارائه می‌کند. لکهنو تنها شهر دارای مترو در اوتار پرادش بوده و دومین شهر بزرگ این ایالت پس از کانپور است. لکهنو شهر محبوب نواب‌ها بوده که حکمرانانی شیعه بودند. به این شهر «شیراز هند» و «قسطنطنیه هند» هم گفته شده است.

تاریخ تشیع و عزاداری در هندوستان

حقیقت این است در زمان پیامبر اسلام و در ابتدای اسلام یا زمانی که رسول خدا(ص) در مکه مکرمه معجزه شق القمر انجام داده بودند، در همان زمان اسلام در هندوستان چشم خودش را باز نموده بود و اولین کسی که اسلام آورده بود پادشاه چیرمال پلی بوده است. بعد از آن به عرب با وزیر خودش و با پسر خودش به سوی رسول اسلام حرکت نموده بود و رسول اسلام به تعلیم قرآن دادند و بعد از آن او را حکم دادند که او به سوی هندوستان حرکت کند و ترویج اسلام در منطقه خودش انجام بدهد. اما زمانی که او به یمن رسیده مریض شد و پسرش او را همان جا تدفین کرد؛ قبرش تا به حال در یمن هست. پسرش به هندوستان برگشته و در یکی از مناطق هند به نام کیرل مسجدی بنا نهاد به نام چیرا من جمعه مسجد. از همان زمان مردم هندوستان به سوی یمن رفت و آمد داشتند اما صد افسوس که بعد از پیامبر اسلام روی تخت خلافت ابوبکر و سپس عمر بن خطاب رسید و در یمن به دست والی خودش ظلم و ستم شروع کرد. اما هندی‌ها به او راه نمی‌دادند. این والی به عمر بن خطاب خبر رساند. بعد از آن عمر به او گفته که شما برو به هند و خبری به ما برسان که راهی دارد که ما علیه هند لشکرکشی کنیم. اما بعد از مدتی والی به مدینه برگشته و به او گفته به هندوستان حمله نکنید. به این عمر بن خطاب بر هندوستان لشکرکشی نکرد. اما در زمان عثمان بن عفان به سرزمین هندوستان لشکرکشی شد. از این حمله هندوهای هندوستان در دل کینه داشتند و منتظر جنگ داخلی در بلاد اسلامی بودند. در انتهای زمان عثمان اختشاشات شروع شد و بعد از آن امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب(ع)

را مسلمین به تخت خلافت رساندند و بعد از آن شورش معاویه شروع شد. در همین زمان مردم هند اول به بلوچستان حمله کرده بودند و بعد از آن خواسته بودند که بر سیستان حمله کند. اما زمانی که این خبر به امام علی(ع) رسید امام در جنگ صفین ایستاده بود. امام سکوت کرد. یکی از صحابی امام به نام حارث بن مره عبدی این را دید و به او گفته اگر شما اجازه فرمائید من به سوی هند حرکت کنم. امام به او اجازه داد و گفته بروید اما قبل از این که با آنها جنگ کنید به آنها تبلیغ کند و معارف ما را به آنها برسانید. حارث بن مره عبدی وقتی که به سیستان رسید با آنها صحبت کرد و در همان زمان اکثر و بیشتر آنها به اسلام تشیع گرایش پیدا کردند.

ورود تشیع در هند

ورود تشیع به سرزمین هند این گفته می‌شود که پادشاه یزدگرد سوم سه دختر به نام مهر بانو، شهر بانو و شمع بانو داشت. قبل از این که عمر بن خطاب به ایران حمله کند، پادشاه ایران دختر بزرگ خودش در هندوستان ازدواج کرده بود. زمانی که امام حسین(ع) به کربلا رفته بود، اما سجاد(ع) نامه‌ای به پسر خواهر مادر به هند نوشته بود و به وسیله شخصی به نام رهب دت سی هزار لشکر فرستاده بود و یک سری هدیه به پادشاه ایران هم فرستاده بود. اما زمانی که این کاروان به سنده رسید، پادشاه سنده به نام داهر سین دختر خودش را به عنوان کنیز به امام سجاد هبه کرده بود. رهب دت با این دختر و سی هزار لشکر به ایران رسید. پادشاه ایران شخصی به نام کیان چهل هزار لشکر را داد و سپس این کاروان به سوی کربلا حرکت کردند. زمانی که این دختر بعد از واقعه کربلا و قیام مختار پیش امام سجاد(ع) فرستاده شد. به قول مردم از این دختر یا زید شهید هست یا حسین اصغر. در کتاب‌های زید بن علی(ع) نوشته شیخ رافد تمیمی و رهبر انقلاب خونین کوفه زید بن علی(ع) نوشته عبدالرزاق مقرر، نام مادر زید حوراء و حوریه بیان و به هندی (سندی) بودنش نیز تصریح شده است (تمیمی، ۱۴۱۰: ۱۱۲؛ مقرر، ۱۳۸۵: ۸۹).

یکی از روایت‌ها برای ترویج تشیع در هندوستان این هم گفته شده است که روزی که رسول اکرم(ص) شق القمر داشت، این شق در هندوستان هم دیده شده بود. پادشاه یکی از مناطق هند آن را دیده بود و ۵۰۰ نفر با تحفه و تحائف پیش رسول خدا(ص) فرستاده بود و در این پانصد نفر شخصی به نام رتنن سین بود و این شخص یکی از علمای هندوها بوده است. ایشون پیش رسول خدا مانده بود و در رکاب آن حضرت چندین جنگ شرکت داشت. بعد از فتح مکه آن حضرت به او برای برگشتن به هندوستان حکم داده بودند. ایشان حج هم انجام داده بود و به این

اسم کامل او حاجی بابا رتن سین گفته می‌شود. کتاب او را در حال حاضر حکومت هندوستان مسدود کرده است.

یکی از نظریه‌های علامه شرف‌الدین موسوی صاحب کتاب المراجعات وجود دارد. ایشان در کتاب خودشان نوشته‌اند که در خانه اهل‌بیت(ع) دو کنیز بوده‌اند. کسی که از آفریقا بود اسمش حبشیه داشت و یک کنیز از هندوستان بوده است به نام فضا. او یکی از دختران پادشاه تبت بوده است (موسوی، ۱۳۷۵: ۲۰۳).

شروع عزاداری در هند

بعد از وقوع کربلا و رهایی اهل حرم از زندان یزید، عزاداری برای سیدالشهداء شروع شد و مبتکر این عزاداری خود زینب(س) بودند. اما چون هندوستان یک روابط نسبت به اهل‌بیت(ع) داشتند -چه نظریه مادر محمد بن حنیفیه از هندوستان داشته باشیم، چه نظریه مادر زید شهید داشته یا نظریه علامه شرف‌الدین موسوی داشته باشیم- عزاداری در هندوستان بلافاصله شروع شده بود. اگر چه نفوذ و گسترش تشیع در هند کمی با تأخیر صورت گرفته است ولی بذر تشیع از همان صدر اسلام (قرن اول) در سرزمین هند کاشته شده بود و ما شواهد تاریخی در دست داریم که مؤید گفته‌های بالا می‌باشد. نخستین گزارشی که در این مورد به دست می‌رسد مربوط است به عصر امام علی(ع) که طبق این گزارش بخشی از تاجران هندی آن حضرت را دیدار کرده‌اند و بعد از پی‌بردن به حقانیت امام(ع) همان‌جا با ایشان بیعت کرده و اسلام آوردند و از پیروان امام علی(ع) شدند. اگر چه ممکن است بر مسمای شیعه بودن این‌ها حرف باشد (چون در این گونه روایات اولیه به تشیع آن‌ها تصریح نشده است) ولی با توجه به شواهد و قرائن موجود در تاریخ و همچنین ایمان آوردن آن‌ها به وسیله امام علی(ع) و بیعت کردن با آن حضرت، بیانگر این حقیقت است که به همان معنا که سلمان و ابوذر و مالک و میثم و... شیعه محسوب می‌شدند این افراد مؤمن شده به دست امام علی(ع) نیز شیعه به حساب می‌آیند. نمونه بارز آن شنسب (جد غوریان) می‌باشد که به دست امام علی(ع) اسلام آورده با آن حضرت پیمان وفاداری بست و از ایشان دستورالعمل‌ها گرفت (رضوی، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

گزارش آخر مربوط است به زمان امام سجاد(ع). مطابق روایات مشهور، یکی از ازواج امام سجاد(ع) که مادر زید شهید نیز می‌باشد از یک خانواده هندی معتقد به ولایت ائمه و شیعه اهل‌بیت بود. اگر چه این روایات از ابعاد مختلف مورد بحث واقع شده است که آیا این خانم

سندی (از پاکستان فعلی) کنیز بود یا آزاد؟ با رغبت از امام سجاد عقد کرده بود یا به سبب دیگری؟ از طرف حاکم زمان امام(ع) به آن حضرت هدیه داده شده بود یا با قبیله خود نزد امام آمد؟ در صورت کنیز بودن آیا لشکرکشی به هند در آن زمان صورت گرفته بود یا خیر؟ آن زن فقط خودش شیعه شده بود یا کل خانواده ایشان شیعه شده بود؟ و... ولی مطرح شدن این گونه سؤالات لطمه‌ای به اصل مدعا وارد نمی‌کند؛ چون احتمالات مذکور را می‌توان با اصل مدعا یعنی تشیع این زن و وجود آثار تشیع در زمان امام سجاد(ع) در هند جمع کرد و در صورت تعارض می‌توان با کمک شواهد دیگر تاریخی مطلب معارض با مدعا را ساقط کرد (رضوی، ۱۳۹۲: ۱۶۰). واقعه ازدواج آن بانو با امام سجاد(ع) این گونه در کتب تاریخی آمده است: خانمی بنام حمیدان که از منطقه سنده بود با امام سجاد(ع) ازدواج کرد و همراه آن حضرت در مدینه ماند و او برای آن حضرت پسری به دنیا آورد که نام وی زید بود - که در مبارزه با دستگاه حکومتی بنی‌امیه به شهادت رسید و به همین علت به نام زید شهید معروف گشته است - به سبب ازدواج حمیدان با امام سجاد(ع) ارتباط اهل سنده با سادات و اهل بیت تقویت یافت (مقرم، ۱۳۸۵: ۹۵).

این امر یک حقیقت غیر قابل انکار است که معمولاً پیروان هر مذهبی که وارد یک منطقه می‌شدند مراسم خاص مذهبی خود را نیز به همراه خود می‌بردند و شعارهای معروف مذهب خویش را رائج می‌کردند. این مطلب با ورود تشیع به مناطق مختلف نیز همراه بود و پیروان این مکتب هر کجا که می‌رفتند در ترویج شعارهای مذهبی خود مانند گفتن حی علی خیر العمل در اذان و اقامت، آوردن نام ائمه در خطبه‌های نماز جمعه و... تلاش بسیار زیادی می‌کردند. همان‌طور که در ترویج دیگر شعار مذهبی، تلاش شیعیان ادامه داشت، مسئله عزاداری سیدالشهداء نیز کم‌کم در زمره شعار مذهبی شیعه درآمد؛ لذا در ترویج مراسم عزاداری نیز می‌کوشیدند. ولی این مطلب نیز باید مورد توجه باشد که عزاداری از همان آغاز تشیع از شعار مذهبی آن نبوده است، بلکه تاریخ عزاداری متأخر از تاریخ تشیع می‌باشد. در سال ۶۱ هجری سرور و سالار شهیدان امام حسین(ع) در کربلا به شهادت رسیدند و اولین مراسم عزای آن حضرت در زندان شام توسط خواهرش جناب زینب(س) و همراهان به صورت تسلیت گفتن و گریه کردن بر امام حسین(ع) بعد از رهایی از قید یزید برگزار شد. مدت‌ها بعد نیز این گونه مجالس و یادبود آن حضرت به عنوان مراسم ساده محسوب می‌شد که صرفاً یک ابزار احساسات و عقیدت به شهدای کربلا بود نه به عنوان شعار مذهبی شیعیان. ولی با مرور زمان و با تشکیل حکومت‌های شیعی در بعضی از مناطق جهان اسلام و سهیم شدن حکومت‌ها در این کار مهم،

عزای سیدالشهداء(ع) کم‌کم به عنوان شعار مذهبی و یکی از سنت‌ها و مراسم مهم شیعیان مشهور گشت، مخصوصاً در زمان حکومت شیعی آل‌بویه این مراسم به اوج خود رسید و با رونق خاص در جهان اسلام برپا می‌شد (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۳۴).

این امر بسیار مهم و حیرت‌انگیز است که سرزمین هند (و سنده) از معدود سرزمین‌هایی هستند که آن‌جا عزاداری از همان آغاز (یعنی بلافاصله بعد از شهادت امام حسین(ع)) شروع شده بود. نویسنده کتاب شیعیان علی(ع) آقای رضوی با این که از آوردن مدرک قاطعی اجتناب کرده (یا نتوانسته بیاورد) ولی بعد از ذکر شواهد و قرائن متعددی راجع به شروع عزاداری در هند این گونه می‌نویسد: طبق یک روایت جناب شهربانو در سال ۳۴ هجری هنگام ولادت امام زین‌العابدین(ع) رحلت فرموده بود و بعد از آن خانمی به نام سلافه (زنی که مربی امام و از منطقه سنده بود) پرورش و تربیت آن حضرت را به عهده گرفته بود. امام(ع) برای ایشان احترام زیادی قایل بودند و همانند مادر از ایشان تکریم می‌کردند. آن خاتون در کربلا حضور داشت. بعضی از مورخین در فهرست شهدای کربلا نام یک پندت را نیز ذکر کرده‌اند که قطعاً از خانواده یکی از این خانم‌ها می‌باشد (رضوی، ۱۳۹۲: ۱۶۵). از این قضیه آن روایت نیز تقویت می‌یابد که چندین تن از سنده‌یان در کنار امام(ع) جنگیدند، یکی از آن‌ها به درجه شهادت نائل گردید و بقیه به شدت زخمی شدند و یکی دو نفر به هر نحوی توانستند فرار کرده به سنده برسند. بر این مطلب ثبوت تاریخی در دست نیست ولی از نقل اخبار سینه به سینه گواه بر این مطلب وجود دارد که خبر شهادت کربلا از همه زودتر به هند (سنده) رسید و به علت قربت و وابستگی با خاندان فاطمه زهرا(س) آن‌جا یک وضعیت غمناک به وجود آمد. اگر واقعه رسیدن یک زخمی از کربلا به هند قبول شود، پس با اظهارات و بیانات یک شاهد عینی در سنده برگزاری اولین مراسم عزای سیدالشهداء یقینی و قطعی خواهد شد (همان: ۱۶۷).

این یک اشاره‌ای بود به شروع عزاداری سیدالشهداء در هند که همزمان با شهادت امام حسین(ع) انجام شد. ولی همان‌طور که قبلاً اشاره رفت، این گونه عزاداری فقط یک مراسم ساده و غیرسازمان‌یافته انجام می‌شد و خود شیعیان نیز آن را از ضروریات مذهب یا از شعائر مذهبی خود نمی‌شناختند. بنابراین در هند نیز مانند دیگر مناطق شیعه‌نشین وقتی حکومت‌های شیعی به وجود آمد و عکس‌العمل مظالم بنی‌امیه و بنی‌عباس صورت عملی به خود گرفت، حکام شیعی نیز به صورت رسمی در مراسم عزاداری شرکت می‌نمودند. این مراسم کم‌کم از شعارهای مهم شیعی به حساب آمد و در این راستا ایرانیان مهاجر (که قادر به تشکیل حکومت‌های محلی شدند یا در

حکومت‌های مرکزی تأثیر فراوانی داشتند، سلاطین اوده، علمای شیعه و صوفیان اولیه نقش بسیار مهمی را ایفا کرده‌اند (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

کردار اهل تشیع در حکومت غیر تشیع هندوستان

زمانی که معاویه به بهانه‌ای صلح با امام حسن مجتبی(ع)، تخت خلافت و زمام امور دین را در دست خودش گرفته و خلافت را به حکومت تبدیل کرد، شخصی به نام مهلب را والی هند اعلام کرد و او در اول فرصت به بلوچستان حمله کرد و در نتیجه والی امیرالمومنین علی بن ابی طالب(ع) جناب حارث بن مره عبدی را در یکی از بیابان‌های بلوچستان شهید کرد. به این شیعیان بلوچستان از دست ایشان فرار کردند و به جنگل و دهات هند فرار کردند و خودشان را پنهان کردند.

اما در زمان حجاج، حکومت پادشاه داهر خیلی ضعیف شده بود. به این برادرزاده حجاج به نام محمد بن قاسم به اجازه او به سرزمین سنده و در اطراف منطقه هند به نام مالوه، گجرات، کچه، پنجاب و کشمیر حمله کرد و در حکومت خودش گرفت. چون پادشاه داهر خیلی زیاد پیر شده بود و هم فکر نداشت، به این او سکوت کرد.

اما در قرن سوم، شخصی به نام محمود غزنوی از غزنه به هندوستان که شامل پاکستان و افغانستان و خراسان کنونی است، حمله کرد و فتح کرد. او شیعه‌مسلمک نداشت اما متعصب بود. به این از آن روز علما در لباس صوفیان به سوی هندوستان برای ترویج اسلام حرکت کردند. بعد از آن حکومت خاندان التمش (خاندان ترکیه) بودند. در این حکومت دو روحانی بودند، یکی اهل سنت و دیگری شیعه. ظاهراً پادشاه روی تخت می‌نشست اما حکم این‌ها را اجراء می‌کرد. یکی از پادشاهان التمش به نام فیروز شاه، نخستین مدرسه به نام مدرسه فیروز شاه را در هندوستان ساخت. این مدرسه تا به حال وجود دارد. در این مدرسه تدریس فقه خمس می‌شد. بعد از چند نسل از این خاندان، حکومت آنها مغلوب شد و بعد از آن خاندان تغلق بر سر کار آمد و همین خاندان قطب‌مینار را ساخت. در یک گوشه این حسینیه به نام حسینیه امام رضا وجود دارد. هر سال در این حسینیه عزاداری می‌شد.

بعد از چندین سال حکومت گورکانیان به وسیله ظهیرالدین محمد بابر به وجود آمد. وقتی پسرش محمد همایون به تخت رسید، وزیر بابر علیه او خروج کرد. همایون را از تخت خارج کرد. همایون به سوی ایران فرار کرد و در ایران با شاه طهماسب صفوی دیدار کرد و از او کمک

خواست. شاه طهماسب صفوی به شرط این که او در هندوستان ترویج تشیع خواهد کرد، با او یک خواهر خودش به نام فهمیده خاتون ازدواج کرد و خاندانی به نام بهارلی از همدان به او داد و به وسیله این، او دوباره تخت هندوستان را گرفت. و از همین زمان روابط میان هندوستان و ایران مستحکم شد. پسر همایون به نام جلال‌الدین محمد اکبر در این زمان قاضی نورالله شوشتری را که خاندان صفوی به خواسته اکبر به هندوستان فرستاده بودند، قاضی‌القضات سنده اعلام کرد. در این زمان تشیع به هر خانه هندوستان راه یافت. حتی یکی از خانم‌هایش هم ایرانی بوده است. پسر اکبر، جهانگیر هم با یک خانم از خانواده صفویان به نام نورجهان داشت. این همان خانمی است که قاتل قاضی نورالله شوشتری را به قتل رساند. سپس پسر او شاهجهان موسس تاج‌محل با یک دختر صفویان به نام ممتاز بانو ازدواج کرد. نورجهان نمی‌خواست شاهجهان به تخت حکومت برسد؛ به این خیلی زیاد جنگ و جدال شد. اما شاهجهان به وسیله آیت‌الله شیخ محمد احمد تهتهوی زمام امور را در دست خودش گرفت. بعد از آن سومین پسر شاهجهان به نام اورنگ‌زیب به حکومت رسید و در این زمان کشت و کشتار اهل تشیع شروع شد. در این زمان نزدیک به ده هزار اهل تشیع کشته شدند. اگر این کار اورنگ‌زیب نمی‌کرد شاید اسلام در همه خانه‌های هندوستان می‌رسید. شیعیان مجبور شدند به کوه‌ها پناه ببرند و مردم تقیه کنند. بعد از آن حکومت گورکانیان متزلزل شد و انگلیسی‌ها بر سرکار آمدند. در این زمان هم اهل تشیع به آنها کمک می‌کردند مانند آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن رضوی کشمیری حیدرآبادی و سر سید احمد خان.

بعد از استقلال هند، اهل تشیع هند مفلوج شدند. به اعتبار اقتصادی پائین آمدند. به این مجبور شدند که به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. به کشور آمریکا و کانادا و اروپا و آفریقا و مالزی مهاجرت کردند. به این شیعیان هند علت ترویج تشیع در جهان شدند مانند آیت‌الله‌العظمی سید سعید اختر رضوی و حجت‌الاسلام والمسلمین سید ذیشان حیدر جوادی.

حکومت تشیع در هندوستان

در تاریخ هندوستان اهل تشیع به چند سال قدرت و اقتدار در دست خودشان داشتند. البته معنی این نمی‌شود که اهل تشیع غیر از هندوستان حکومت و اقتدار در اختیار خودشان نداشتند. اما حکومت و اقتدار پیدا کردن اهل تشیع هندوستان بیشتر از دیگران خیلی زیاد معنی دارد. علت این شاید این باشد که در هندوستان مسلمان‌ها در اقلیت‌اند و شیعیان اقلیت در اقلیت بودند و در

حال حاضر اقلیت در اقلیت شدند و روز به روز ضعیف و ضعیف‌تر از دیگر مذاهب و ادیان دارند می‌شوند.

حکومت بهمنیان

یکی از حکومت‌ها، بهمنیان بود که در قرن هفتم و هشتم تا قرن دهم حکومت داشتند. اگرچه این حکومت شیعه‌مسلمک نداشت اما افکار آنها نزدیک به تشیع بوده است. آنها نزدیک‌ترین اشخاص حکومت هندوستان بوده‌اند. در همین زمان گسترش شیعه در هندوستان شروع شده بود. اما فقط در همین زمان محدود نیست و با سکوت این حکومت بهمنیان، حکومت محلی و نواین حکومت مرکزی هم شروع شد که ان‌شاءالله در همین بخش قابل ذکر خواهد بود.

حکومت عادل شاهیان

یکی از حکومت‌های شیعیان به نام عادل شاهیان بوده است. بعضی از مورخین می‌گویند که عثمانی‌ها که از ایران فرار کرده بودند به هندوستان در حکومت بهمنیان رفته بودند و در این حکومت بهمنیان به نام عادل شاهیان معروف شده بودند و خودشان را تشیع معرفی کرده بودند. بعد از حکومت بهمنیان، حکومت خودشان را از قرن دهم تا یازدهم داشتند و دین حکومت خودشان را مذهب شیعی داشتند.

حکومت قطب شاهیان

در همین حکومت بهمنیان یک گروه دیگر بودند که خودشان را قطب شاهیان معرفی می‌کردند. پس از سکوت بهمنیان، در یکی از اراضی بهمنیان حکومت خودشان را قائم کرده بودند. این حکومت یکی از سلسله‌ای از سلاطین و حکومت گولکنده در حیدرآباد در جنوب هندوستان بودند. این حکومت از قرن نهم تا قرن دهم بوده است و به وسیله و از دست حکومت گورکانیان شکست خورده بودند. این حکومت، حکومت شیعه بوده‌اند. قطب شاهیان از خاندان قراویونلوها بوده‌اند (آنها یکی از حکومت‌های شیعی از حاکمان ترک بودند و صد سال حکومت در شمال غرب ایران، شرق آناتولی، آذربایجان و ارمنستان داشتند. بعد از حمله مغول‌ها به ایران مهاجرت کرده بودند و بعد از حمله مغول‌ها به ایران به سوی هندوستان مهاجرت کرده بودند). از روز مهاجرت خودشان با حکومت هندو به نام همجوارشان ملحق شده بوده‌اند و در میان

کشمکش حکومت و هندوها فعالیت سیاسی داشتند و می‌خواستند که بدون جنگ و جدال مسائل را حل کنند و چون در حکومت ایران هم زندگی می‌کردند و در هندوستان هم بودند، به این توانستند حکومت صفویان و حکومت هندو را نزدیک یکدیگر بیاورند.

مؤسس این حکومت قلی قطب‌شاه همدانی بوده است. او با عمو خودش الله‌قلی به دکن مهاجرت کرده بود و مستقیماً در حکومت رفت و پس از چندین سال با یاری شاه اسماعیل اول صفوی، حکومت تلنگانا را در اختیار خودش گرفت و گولکنده را پایتخت خودش قرار داد. دین رسمی این حکومت شیعی بوده است و از ایران و عراق و شام علما را دعوت کردند و برای ترویج دین اسلام شیعی خیلی زیاد سعی کردند. در همین زمان آداب و رسم و رواج عزاداری در دکن شروع شد. یکی از حاکمان قطب‌شاهیان به نام عبدالله قطب‌شاه خیلی زیاد در مراسم عزاداری شرکت می‌کرد تا این که مردم هم در این عزاداری شرکت نمایند.

حکومت نظام‌شاهیان

در همین زمان یکی از حکومت‌های دیگر به نام نظام‌شاهیان هم به عروج آمد. این حکومت در بخشی از اراضی هندوستان را در اقتدار خودش درآورد. مؤسس این حکومت شخصی به نام احمدشاه نام داشت. او مسلمان نبوده است. احمدشاه یکی از فرماندهان بهمنی بوده است. در زمان ایشان با فرمانده جهانگیر جنگ شده بود. در این جنگ فرمانده جهانگیر خان شکست خورده بود و احمدشاه موفق شده بود و بعد از این جنگ او اعلام حکومت مستقل کرد و احمدآباد را در گجرات پایتخت خودش قرار داد. اما وزیر او به نام شاه طاهر جنیدی نام داشت. او از نسل ایرانی بوده است. او از پیروان مسلک فاطمیه ایران بوده است. به تربیت او پسر شاه طاهر جنیدی هم شیعه شده بود و بعد از پدر خودش به حکومت رسید و در زمان حاکم شدن خودش مذهب رسمی حکومت خودشان را مسلک شیعی اعلام گردید.

حکومت بنگاله

مرشد قلی خان مؤسس این حکومت اسلامی در بنگال بوده است. او از سلاطین و امرای قزلباش بود. او بعد از حمله شاه محمد خدابنده به قلعه تربت در سال ۱۵۸۲، حکومت او از خراسان منقرض شد و بعد از آن او و خانواده و اهلس به سوی هندوستان سفر نمودند.

حکومت اوده

برهان‌الملک سعادت حسین یکی از نسل نیشابوری بوده است که از نیشابور به هندوستان مهاجرت نموده بودند و در دوران حکومت گورکانیان از سال ۱۱۳۶ تا ۱۲۷۲ می‌زیستند. در منبع هندی این‌ها را به نام میر محمد امین بن سید نصیر حسین نیشابوری معرفی نموده شده است. اما در منبع فارسی‌زبان، سعادت‌خان نیشابوری از نسل امام موسی کاظم(ع) معرفی شده است. اوده یکی از کهنه‌ترین مناطق بوده است. خیلی زیاد زرخیز و شیعه‌نشین و مرکز علما اهل تشیع و فرهنگ ایرانی در شمال هندوستان ما بین دریا گنگ و جمنا قرار دارد. این شهر از سال ۱۱۳۶ تا ۱۲۷۲ مرکز و حکومت در اختیار اهل تشیع بوده است.

پدر سعادت حسین خان، میرزا ناصر یکی از کارگزاران حکومت تیموری شیعه بهادرشاه اول بوده است. بعد از مرگ میرزا ناصر در زمان شاه سلطان حسین صفوی، سعادت حسین خان از خراسان و نیشابور به هندوستان سفر نموده بود و در ایام اولیه در دهلی قیام کرد و به زودی در رکاب امپراطور گورکانیان و تیموریان شامل شد و به مقامات عالی رسید.

غلام علی نقوی به هجرت سعادت حسین خان به اوده بیان می‌کند که میرزا نصیر با پسر بزرگتر از سعادت حسین خان، میر محمد باقر در سال ۱۱۱۸ از نیشابور به عظیم‌آباد مهاجرت نموده بود و در آن دیار مستقر شده بود. بعد از دو سال سعادت حسین خان با جستجو به هندوستان سفر کرد و پدر و برادر خودش را در عظیم‌آباد یافت. بعد از چندین ماه او با برادر بزرگ خودش در خدمت سربلند خان صوبه‌دار گجرات رسید. چون سربلند خان در مورد او از صوبه‌داران منطقه افغان و لاهور شجاعت او شنیده بود، به این از ایشان تقاضا داشت که او برای دیدار با او بیاید و او در این دیدار با او خیلی زیاد میهوت شده بود. به این او را از طرف خودش منصب‌دار ساخت. در سال ۱۱۴۹ مراته‌ها از رود جمنا عبور کرده به اوده حمله کرده بودند و برهان‌الملک سعادت حسین خان با آنها با سختی مواجه شده بود. در نتیجه این فتح اوده، سربلند خان به او امیرالامراء و نظام‌الملک حاکم دکن را معرفی کرد و این حکومت زمانی که مراته‌ها به دهلی حمله کرده بودند، با برهان‌الملک، حکومت نظام‌الملک با آنها مقابله‌آرایی شدند. اما نظام‌الملک بدون مشورت برهان‌الملک با مراته‌ها صلح کرده بود. به این او خیلی زیاد ناراحت شده بود و او بدون خبر به نظام‌الملک به اوده برگشت. اما در سال ۱۱۵۱ نادرشاه ظفر به هندوستان حمله کرده بود. محمدشاه از برهان‌الملک خواست که او برای مقابله‌آرایی با او به کرنال برود. برهان‌الملک در ۱۴ ذیقعد ۱۱۵۱ با محمدشاه پیوست. لشکر نادرشاه ظفر با احتیاط و تدبیرات

خاص به سوی هندوستان حرکت می‌کردند. در آن زمان سپاه هند در ابتدای این جنگ برای مقابله آمادگی نداشتند؛ به این در این امیرالامراء در این جنگ شهید شد.

نظام‌الملک بعد از شهادت خان با نادرشاه صلح کرد و این صلح با پرداخت پنج میلیون روپیه هندی شد و از این صلح نظام‌الملک قوی‌ترین شخص در هندوستان شد. اما برهان‌الملک از این کار خیلی زیاد ناراحت شده بود و یک نوع کینه در دل او پیوسته بود. برهان‌الملک به نادرشاه نامه نوشت و در این نامه گفته که برای دست یافتن غنائم دوباره به دهلی حمله کند. به این نادرشاه نماینده خودش طهماسب‌خان جلایر را پیش برهان‌الملک فرستاد تا این به دهلی حمله کند. و بعد از این جنگ با معاهده حکومت هندوستان و نادرشاه در سال ۱۲۳۶، حکومت او در دست برهان‌الملک سعادت‌خان رسید.

حقیقت این است که در زمان حکومت گورکانیان حکومت در اختیار اهل سنت بوده است، اما به وسیله ازدواج با دخترهای ایرانی و خاندان صفوی، نوابین هند مانند در حکومت بنگاله به خاندان نواب مرشد قلی‌خان از خانواده ایرانی‌نسل، حکومت بهار در اختیار خاندان خدا بخش از خانواده ایرانی‌نسل، حکومت او در اختیار نواب آصف‌الدوله از خانواده ایرانی‌نسل، حکومت نظام‌شاهیان در دکن که نصف درصد سرزمین هند داشتند، از خانواده ایرانی‌نسل بودند. وزیر این حکومت علما و بزرگان اهل تشیع را داشتند. مانند در حکومت بنگاله آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن رضوی کشمیری مرشدآبادی وزیر بودند. در اوده مشاور حکومت آیت‌الله‌العظمی سید محیی‌المله غفران‌مآب بودند و در حکومت دکن وزارت در اختیار آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن رضوی کشمیری حیدرآبادی بودند.

زمانی که انگلیسی‌ها به هندوستان حمله کردند، یکی از نواب‌ها به نام نواب سراج‌الدوله نامه به نواب مرشد قلی علی‌خان به مرشدآباد نوشت و او این نامه را به وزیر خودش آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن رضوی کشمیری مرشدآبادی نشان داد. او گفت حفظ مملکت اسلامی واجب است. سی هزار طلبه حوزه علمیه مرشدآباد و ده هزار ایرانی در سرزمین بنگال به نام پلاسی و هلدی‌گهاتی در رکاب سراج‌الدوله جنگیدند. اما در نتیجه شکست خوردند. در نتیجه این شکست، آهسته آهسته انگلیسی‌ها به طور کامل روی تخت هندوستان قابض می‌شدند. اما دکن و میسور را نتوانستند؛ به این که در دکن حکومت نظام‌شاهیان وجود داشت و در میسور حکومت تیپو سلطان بود. حکومت نظام‌شاهیان ضعیف شده بود و تیپو سلطان خیلی زیاد قوی؛ به این تیپو سلطان به زمین‌های دکن حمله می‌کرد و اراضی این مملکت را می‌گرفت. وزیر نظام‌شاهیان

آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن رضوی کشمیری حیدرآبادی خیلی باهوش بوده است؛ به این او کلکته رفت و با انگلیسی‌ها معاهده کرد و با یک معاهده دکن در رکاب انگلیسی‌ها بوده است. سپس حکومت نظام‌شاهیان و انگلیسی‌ها و مراات‌ها که از دست تیپو سلطان خیلی ناراحت شده بودند، به میسور حمله کردند. اما تیپو سلطان هفت فرمانده لشکر که همه آنها شیعه و از خاندان حسین اصغر بن امام سجاد(ع) بوده‌اند به آنها حکم داد با آنها جنگ کنند. در نتیجه این جنگ دکنی‌ها و انگلیسی‌ها و مراات‌ها شکست خوردند. هدف اصلی انگلیسی‌ها کاملاً هندوستان را دست گرفتن بوده است اما در این هدف آنها مانع فقط تیپو سلطان و فرمانده لشکر او بودند. این چنین جنگ با تیپو سلطان خیلی زیاد می‌شد اما تیپو سلطان و فرمانده لشکر او راهی به او ندادند. در آن زمان تیپو سلطان با فرانسه خیلی زیاد رابطه داشت. اجزاء برای اسلحه‌سازی از فرانسه می‌آمد و تیپو سلطان از آن اجزاء اسلحه می‌ساخت. به این از انگلستان یک وفد برای دیدار حکومت فرانسه رفت و از ایشان خواستند که این‌ها این اسلحه‌ها را به تیپو سلطان ندهند اما او راضی نشد. به این در سال ۱۷۸۷ حکومت فرانسه برای تیپو سلطان چیزی فرستاد. انگلیسی‌ها روی آن حمله کردند و در اختیار خودشان گرفتند. به یک جنگ میان فرانسه و انگلستان در دریا جنگ شد و فرانسه شکست خورد.

این طرف تیپو سلطان کمبود اسلحه دچار شد. در همین زمان از همه اطراف و اکناف انگلیسی‌ها حمله آوردند و هفت نفر فرمانده لشکر و تیپو سلطان هم کشته شدند و هندوستان در اختیار انگلیسی‌ها رفت.

در نتیجه کلام، قبل از استقلال اهل تشیع در حکومت و غیر حکومت خیلی فعال بوده‌اند اما بعد از جنگ غدر ۱۸۵۷ مسلمان‌ها را خیلی زیاد ضعیف کردند. امروز بزرگ‌ترین جمعیت شیعیان در هندوستان وجود دارد اما به هیچ جا به شمار نمی‌رود. شاید آنها تاریخ خودشان را هم فراموش کرده‌اند.

نقش علمای شیعه در گسترش شیعه هند

قبل از غفران‌مآب، علما در هندوستان خیلی زیاد داشتیم. آنها با خون جگر خودشان برای ترویج تشیع در هند خیلی زیاد سعی می‌کردند مانند آیت‌الله‌العظمی شیخ ابوالفیض فیضی صاحب کتاب الصورام الالهام تفسیر قرآن بدون نقطه و برادر بزرگ آیت‌الله‌العظمی شیخ فیاض فیضی در نورتین پادشاه گورکانیان بودند. کل زندگی خودشان برای ترویج تشیع در هند سعی می‌کردند

مانند آیت‌الله‌العظمی قاضی نورالله شوشتری و محمد احمد تهتهوی، ملادوپیاژه و امثال این‌ها. خودشان در تقیه زندگی می‌کردند اما به سبب این‌ها تشیع در آن زمان به خانه‌های کوچک و بازار هندوستان رساندند. هزاران نفر برای تقویت شیعه به دار آویزان شدند. خیلی‌ها هستند دست و پایشان را به سبب ترویج دین اهل‌بیت(ع) بریده شد. اما دین را فقط در هندوستان نه، بلکه در عراق و ایران محافظت کردند. به وسیله آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن رضوی کشمیری مرشدآبادی نخستین ضریح طلایی برای امام حسین(ع) در مرشدآباد بنگال هندوستان ساخته شد.

اما زمانی که حکومت اوده به دست یکی از خانواده ایرانی نسل رسید، برای ترویج تشیع و حفظ عزاداری یک باب دید باز شد. این خانواده همدانی بود. خانواده آصف‌الدوله قبل از این به لکهنو حرکت کند در فیض‌آباد حکومت داشتند. همه مردم به شیعه‌گری گرایش پیدا می‌کردند. فیض‌آباد برای آنها کوچک شد؛ به این تصمیم گرفتند این حکومت را به شهر لکهنو انتقال دهند. بعد از انتقال این حکومت به لکهنو، خانواده‌ای از جایی به لکهنو آمد. یکی از اشخاص این خانواده به نام غفران‌مآب بوده است. او می‌خواست به نجف اشرف برود اما برای رفتن پول نداشت؛ به این وزیر آصف‌الدوله به او پول داد و او به نجف برای تحصیل علوم اسلامی سفر کرد و مانند وحید بهبهانی درس تلمذ گرفت.

چون قبل از ایشان در هندوستان نماز یومیه و نماز جمعه شیعی برگزار نمی‌شد و همه کارهای مذهبی به دست اخباری‌های شیعی می‌شد، وقتی دلدار حسین غفران‌مآب به لکهنو از عراق برگشت، اولین کاری که او انجام داد نماز یومیه و نماز جمعه شروع کرد. بعد از آن احیای مراسم شیعی بوده است. کار مهم ایشان این بوده است که او مدرسه‌ای مانند سلطان‌المدارس را تأسیس نمود و تربیت اهل تشیع به اعتبار احکام ائمه(ع) کرد و شاگردانی مانند روائح القرآن فی تفسیر آیت امیرالمومنین آیت‌الله‌العظمی سید مفتی محمد عباس و آیت‌الله‌العظمی سید العلماء سید محمد نقوی که در ۱۹ سالگی خودش به درجه اجتهاد رسیده بود، مانند آیت‌الله‌العظمی سید محمد قلی موسوی صاحب کتاب تشیید المطاعن لكشف الضغائن و آیت‌الله‌العظمی سید میر حامد حسین هندی صاحب کتاب عیقات الانوار داد. غیر از این پنج نفر از خانواده ایشان اعلم شدند و دختری به نام مهرالنساء به درجه اجتهاد رسید. این‌ها بودند که در ترویج اهل تشیع از آسیا تا آمریکا برای ترویج شیعه در کل جهان سعی کردند.

مادر آصف‌الدوله وقتی با غفران‌مآب به کربلا رفت و نهر علقمه را نیافت، از ایشان سوال کرد

ما در کربلا یک نهر هم داشتیم آن کجاست؟ او گفت که حجاج آن نهر را از این زمین مسدود کرد. او حکم داد که آن نهر را دوباره بازسازی شود. به این از هندوستان با کشتی دریایی طلا فرستاده می‌شد و نهر علقمه دوباره احیاء شود و خاک‌های علقمه را می‌بردند. به وسیله همین خاک کربلا یک مسجد به نام مسجد خاک شفاء و یک نهر به نام نهریه و یک قبرستان جا که غفران‌مآب و خانواده ایشان تدفین اند و یک حسینیه جا که آصف‌الدوله هستن ساخته شد. برای این که آب علقمه دوباره بین نرود، به آصف‌الدوله پاتا را از هندوستان ساخته به کربلا فرستاد و در اطراف این نهر آن پاتا را زدند و این تا به حال به نام کانال آصفیه در کربلا گفته می‌شود. در کربلا و نجف آب شیرین برای خوردن نداشت؛ به این آصف‌الدوله حکم داد که آب را از کوت تا کربلا و از کربلا تا نجف آورده شود. به این شاعر عرب به شعر خودش بیان کرده گفت: مطر الیهند نزلت فی العرب.

خیرالنساء در خانه‌های مردم عادی می‌رفت و تا لمعه دمشقیه خانم‌های لکهنو را تدریس می‌کرد و مسائل خانم‌ها را به آنها یاد می‌داد. به این وضعیت لکهنو تغییر یافت. در کوچه و بازار لکهنو معارف اهل‌بیت(ع) شروع شد. این سبب شد که مردم از حلال و حرام آگاه شدند و معارف اهل‌بیت(ع) در خانه‌های مردم راه یافت. در خانه‌های مردم عادی در روزهای ولادت و شهادت محفل و مجالس شروع شد. در روز اول خودش واعظ را شروع کردند اما وقتی خانم‌های لکهنو به حدی درس خواندند که خودشان محفل و مجلس می‌خواندند. بعد از آن مهرالنساء در محفل و مجلس شرکت می‌کرد و خانم‌ها واعظ از منبر می‌فرمودند و هر جا که اشتباهاتی می‌شد ایشان از پائین منبر تصحیح می‌کرد. وقتی که این خبر به غفران‌مآب رسید، همین روش در میان طلاب شروع می‌کردند. هیچ برنامه محفل و مجالس نمی‌شد که علما لکهنو شرکت نمی‌کردند. به این در میان مردم یک تحول ایجاد شد و خطبای حضرات هم خیلی محتاط شدند که هیچ روایتی بدون تحقیق نمی‌خواندند.

در سال ۲۰۱۴ جمعی از طلاب جامعه المصطفی بالاصحاب هندوستان برای دیدار به آیت‌الله‌العظمی سید علی سیستانی (دامت برکاته) رفته بودند. او اول سوال پرسید میان شماها طلاب هندوستان هم هستند؟ طلاب هندوستان خودشان را معرفی کردند. آیت‌الله‌العظمی سید علی سیستانی (دامت برکاته) از آنها سوال کردند چه خبر به حوزه لکهنو؟ همه طلاب ساکت شدند. او به طلاب گفته زمانی که من در حوزه وارد شده بودم، اگر مساله‌ای به پیش می‌آمد که علما حوزه نجف‌الاشرف نمی‌توانستند، نامه می‌نوشتند به حوزه علمیه لکهنو. آنها اگر او را تأیید

می‌کردند، علما ما به طبق آن فتوای اجرا می‌کردند. سپس گفته: المجتهدون فی الفقه هم علماء النجف الاشرف و المجتهدون فی الاعتقاد هم علماء الهند.

وضعیت فرهنگی شیعیان لکهنو

در مورد وضعیت فرهنگی شیعیان لکهنو اطلاعات دقیق وجود ندارد. به سبب این که نام نهاد حکومت سکولاریسم حکومت هندوستان در امور دین دخالت پیدا کرده و عدم تمایل اهل تشیع به این مورد، اطلاعات دقیق وجود ندارد. اما آنچه که در دست ما رسیده است آن این است که جمعیت اهل تشیع لکهنو ۱۲ درصد از نسبت کل تعداد شیعیان هندوستان در لکهنو وجود دارد. اما لازم به ذکر است در سال ۲۰۱۵ یک کلیپ در یوتیوب از طرف جمهوری اسلامی ایران ساخته شده بود. در این فیلم این بیان شده بود که آمار دقیق تعداد شیعیان هند معلوم نیست. اما تعداد شیعیان هندوستان نزدیک به تعداد شیعیان ایران هستند اما این تعداد نزدیک است تعداد شیعیان ایران را عبور کند.

اگر به طبق این آمارگیری بگوئیم تا سال ۲۰۲۰ آمار شیعیان هند نزدیک به ۸۰ میلیون شده باشد، به این اگر تعداد شیعیان لکهنو بگوئیم شاید دو میلیون شیعیان در لکهنو زندگی می‌کنند. بعد از انقلاب هندوستان و مهاجرت اهل تشیع به پاکستان و از بین رفتن حکومت، همه کارهای فرهنگی در دست انجمن‌ها رفت. انجمن به نام احزاب شیعه، اتحاد المسلمین، انجمن شرعی شیعیان، انجمن شیعه و انجمن علما واعظین در لکهنو و در کل هندوستان فعالیت خودشان دارند انجام می‌دهند. اما لازم است حسینیه‌های لکهنو را بررسی کنیم.

ساختن امام‌بارگاه

یک نگاه به حسینیه‌های لکهنو باندازیم و شوکت فرهنگ شیعی آن زمان را تصور کنیم. حسینیه‌ها و اماکن معروف عزاداری در لکهنو از قرار زیر می‌باشند:

۱. **آصفی امام‌باراه:** آقای کاظمی می‌نویسد: در دوران شاهان اوده تقریباً در همه محله‌های لکهنو ۳-۴ حسینیه وجود داشت اما در جنگ استقلال هند (۱۸۵۷م) به دست انگلیسی‌ها منهدم شدند و حسینیه‌هایی که باقی مانده‌اند از آن‌ها فهمیده می‌شود که شاهان اوده چه قدر علاقه نسبت به عزاداری داشتند و از میان حسینیه‌های باقی مانده مهم‌ترین حسینیه آصفی امام‌باراه است که دارای جذابیت‌ها و شگفتی‌های فوق‌العاده‌ای می‌باشد. این حسینیه از مهم‌ترین، بزرگترین و جذاب‌ترین حسینیه‌های جهان محسوب می‌شود. در طول سال بازدید

کنندگان از سرتاسر جهان می‌آیند و مجذوب این حسینیه می‌شوند و با هزینه بسیار زیاد و بی‌سابقه‌ای ساخته شده است. بانی آن نواب آصف‌الدوله بود. لازم به ذکر است که برای تجدید بنا (اصلاحات) این حسینیه به آقای دکتر کلب صادق نقوی از طرف ایران اسلامی توسط آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۸ آوریل سنه ۱۹۹۵م، ده میلیون روپیه داده شده بود (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۵۰). آقای شیبیب رضوی می‌نویسد: در زمان نوابین اوده ساختمان و بالاخص حسینیه و امام‌بارگاه‌های زیادی بنا نهاده شده بود. اما در زمان انقلاب پر شور ۱۸۵۷ در جنگ غدر استعمار و رژیم انگلیسی‌های هندوستان همه معمار و ساختمان و خانه و کاشانه مردم و حسینیه و امام‌بارگاه لکهنو منهدم نموده بودند. اما یکی از مهم‌ترین حسینیه‌ها تا به حال مانده، آن حسینیه آصفیه است. از این بنا و ساختمان فهمیده می‌شود که نوابین اوده چه قدر علاقه به عزاداری داشتند. این حسینیه دارای جذابیت و شگفت‌ترین حسینیه در هندوستان به شمار می‌رود و برای بازدید این حسینیه از سراسر جهان مردم به لکهنو سفر می‌کنند. در حالی که این حسینیه زمانی ساخته شده بود که هیچ حسینیه‌ای مانند این در جهان ساخته نشده بود. این حسینیه نواب آصف‌الدوله ساخته بود. این حسینیه در زمانی ساخته شده بود که در هندوستان قحط‌سالی آمده بود. در همین زمان آصف‌الدوله تصمیم گرفت که این حسینیه را بسازد. گفته می‌شود که از اطراف و اکناف شهر لکهنو مردم برای معماری این حسینیه به شهر لکهنو آمده بودند. اگر آصف‌الدوله می‌خواست به مردم هندوستان پول تقسیم می‌کرد. اما او خواسته بود که مردم مجاناً پول نخورند که در دل آنها احساس غربت کنند. به این او مردم را دعوت کرد و مردم به کسب و کار به لکهنو آمدند و یک شغل پیدا کردند. چندین ماه خود آصف‌الدوله دیوارهای این حسینیه را می‌شکست. حتی آیت‌الله‌العظمی محیی‌المله‌ مجدد الشریعه غفران‌مآب (اعلی‌الله مقامه) به او گفتند بنیادش کسی بگذارد که نماز شبش ترک نشده باشد. به این مردم از دور و دراز آمدند اما دیوارش خود به خود می‌افتاد. اما آیت‌الله‌العظمی محیی‌المله‌ مجدد الشریعه غفران‌مآب (اعلی‌الله مقامه) به آصف‌الدوله گفته که من از زمانی که شما را دارم می‌بینم که شما نماز شب را ترک نکرده‌ای؛ به این آصف‌الدوله خودش بنیاد گذاشت. بعد از آن این ساختمان برای ساخت شروع شد. در آن زمان قدیمی نزدیک به ۱۵۰ میلیون روپیه هندی خرج شده بود (رضوی، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

۲. امام‌باره حسین آباد: این حسینیه معمولاً با نام چهوتا امام‌باره (حسینیه کوچک) یاد می‌شود که در سال ۱۸۳۷م به دست نواب واجد علی‌شاه ساخته شد و این حسینیه در مقابل

حسینیه اصفی حسینیه کوچک نام پیدا کرده است اما فی‌نفسه یک حسینیه بسیار بزرگی است که ده‌ها هزار نفر همزمان می‌توانند در آن جمع شوند. در اطراف مشرق و مغرب این حسینیه دو دروازه بزرگی است که هر کدام مشتمل بر سه درب فرعی می‌باشد. هنگام ورود از این دروازه در قسمت داخل حسینیه یک درب آهنی بزرگی پیدا است که بر آن ماهی طلایی نصب شده است و این ماهی جهت باد را بیان می‌کند و در داخل حیاط حسینیه یک حوض مستطیل (رودخانه شکلی) است که در دو طرف آن ساختمان کوچک شبیه تاج‌محل ساخته شده است (۱۲۵ هـ.ق). آقای شرر لکهنوی در باره این امام‌بارگاه می‌نویسد: این حسینیه به نام چپوتا امام‌بارگاه موسوم است و روی در دیوار و نقش و نگاری ایرانی دیده می‌شود. این حسینیه نواب واجد علی‌شاه در سال ۱۸۳۷ ساخته شده بود. شاه‌جهان پادشاه گورکانیان خواسته بود که یک تاج‌محل سیاه بسازد اما نتوانسته بود. وقتی که ما داخل این حسینیه می‌شویم در راه این حسینیه دو طرف آن دو تا مانند تاج‌محل ساخته شده است و در مقابل آن حسینیه حسین‌آباد برقرار است. به معماری‌های خودش یک پاسخ به شاه‌جهان داده شده است که بزرگ‌ترین شخصیت در جهان امام حسین (ع) است و بزرگ‌ترین ساختمان خانه امام هست که به نام امام‌بارگاه موسوم می‌شود. در این حسینیه می‌تواند ده هزار مردم در یک وقت اجتماع کنند. در مشرق و مغرب دروازه بزرگ وجود دارد. در داخل این حسینیه یک درب آهنی وجود دارد که بر آن ماهی طلایی نصب شده است. از این کاریگری علاقه واجد علی‌شاه به عزاداری نشان می‌دهد و علاقه او به امام حسین (ع) نشان می‌دهد (شرر، ۱۳۹۰: ۸۵).

۳. امام‌بارگاه شاه نجف: حسینیه شاه نجف در وسط شهر لکهنو نزدیک ساحل نهر گومتی واقع است. در سمت دست راست سکندر باغ و به سمت دست چپ موتی محل و در مقابل حضرت گنج واقع است. این حسینیه توسط آخرین سلسله نوابین اوده پادشاه غازی‌الدین حیدر در سال ۱۸۱۴ ساخته شده بود. غازی‌الدین حیدر این حسینیه را در یاد نجف اشرف و به طرز آن تعمیر نموده است. در زمان جنگ غدر ۱۸۵۷ از این امام‌بارگاه نزدیک به یک سال مجاهدین آزادی و استقلال خواهان با استعمار و رژیم انگلیسی ملعون جنگ می‌کردند.

این حسینیه سه در عبوری دارد. بعد از این سه در به اصل حسینیه می‌رسیم. در اول نزدیک به یک بلوار است که هر دو طرف آن در مجسمه دو شیر است. این نماد اشاره به نام امیرالمومنین علی (ع) اسدالله به یاد می‌دهد. روی در دوم یک مجسمه تلوار یا ذوالفقار است و روی آن «لا فتی الا علی و لا سیف الا ذوالفقار» کندن شده است. روی در سوم عکس روضه

امیرالمومنین وجود دارد. بعد از عبور از راه‌ها و درها به اصل شبیه روضه داخل می‌شویم. زیر گنبد این حسینیه سه تا قبر وجود دارد: یکی بانی این حسینیه پادشاه غازی حیدر و دو تا قبر خانم‌های پادشاه حیدر غازی به نام سرفراز محل و مبارک محل وجود دارد (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

۴. امام‌باره سبطين آباد:

این حسینیه در حضرت گنج واقع است. مشهور است که در این حسینیه قبر نواب واجد علی‌شاه است؛ لذا با نام مقبره نیز معروف است. این حسینیه را نواب واجد علی‌شاه با هزینه یک میلیون روپیه ساخته بود. در جنگ ۱۸۵۷م انگلیس‌ها به این حسینیه هجوم برده بسیاری از وسایل قیمتی آن را به یغما بردند. آقای شرر در باره این امام‌بارگاه می‌نویسد: این حسینیه در شمال لکهنو شهری به نام حضرت گنج واقع است. این حسینیه هم یکی از قدیمی‌ترین حسینیه در لکهنو است و قبر نواب واجد علی‌شاه در این حسینیه وجود دارد. این حسینیه را نواب واجد علی‌شاه با یک میلیون روپیه هندی در زمان خودش ساخته بوده است. در جنگ غدر سال ۱۸۵۷ انگلیسی‌ها به این حسینیه هم هجوم آورده بودند و بسیاری از گران‌بهای اشیاء از این حسینیه کندن و با خودشان به انگلستان بردند و این اساس‌ها تا به حال در موزه‌های انگلستان موجود است (شرر، ۱۳۹۰: ۹۰).

در زمان سلسله حکومت اوده عزاداری امام حسین(ع) یک اهمیت خاصی داشت و حکمران اوده به این نقطه خیلی زیاد توجه داشتند؛ به این امام‌بارگاه ساخته شده بود. حاکم وقت در زمان خودش در این امام‌بارگاه عزاداری می‌کردند؛ به این حسینیه را شاهی امام‌باره هم گفته می‌شد. در این مقبره بانی این حسینیه پدر نواب واجد علی‌شاه، نواب امجد علی‌شاه و برادر بزرگش میرزا جاوید علی‌شاه و مادرش تاج‌النساء هم تدفین شده بود. وقتی پدرش نواب امجد علی‌شاه در این مقبره تدفین شد، این حسینیه به نام مقبره هم موسوم شده. حسینیه سبطين آباد یک عمارت مذهبی است به سبب قوام عزاداری امام حسین(ع) این حسینیه ساخته شده بود.

۵. کالا امام‌باره

این حسینیه در محله پیربخارا متصل به حسین‌آباد واقع است. آن را فرزند ارشد نواب سالار جنگ نواب قاسم علی‌خان در عهد نواب آصف‌الدوله بنا کرده است. چون دیوارهای این حسینیه متمایل به سیاهی (مشکی) می‌باشند، لذا با نام کالا امام‌باره مشهور گشته است (یعنی حسینیه مشکی). در این حسینیه یک ضریح چوبی شبیه حرم امام‌رضا(ع) قرار داده شده است که بر اطراف آن آیات قرآن مجید به نسخ خطی نگارش یافته است (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۶۰).

۶. **امام‌بارہ زین‌العابدین خان:** این حسینیه در میان خیابان‌های چوک و تهاکر گنج واقع است. عمارت کهنه و شکسته آن یادآور زمان شاهنشاهی آصف‌الدوله می‌باشد که توسط میر زین‌العابدین خان (متوفی ۱۷۷۵م) ساخته شد. این حسینیه دارای خصوصیات و جذابیت‌های بسیار زیادی بود که در حال حاضر فقط نشانه‌هایی از آنها مانده است. در حال حاضر نیاز به تعمیر و بازسازی دارد ولی متأسفانه متولیان و دست‌اندرکاران این حسینیه هنوز هیچ کاری در این خصوص نکرده‌اند (رضوی، ۱۳۹۲: ۲۱۰).

علاوه بر حسینیه‌های مذکور، حسینیه‌های دیگری نیز در زمان اوج تشیع در لکهنو ساخته شدند همچون امام‌بارہ راجه‌جهاؤلال ساخته راجه‌جهاؤلال، امام‌بارہ الماس علی‌خان ساخته الماس علی‌خان، امام‌بارہ سید محمد بنارسی ساخته شده در عهد نواب واجد علی‌شاه، امام‌بارہ میرن صاحب ساخته شده در عهد سلطان عالم، امام‌بارہ معشوق محل ساخته معشوق محل خانم نواب واجد علی‌شاه، امام‌بارہ ولایتی محل ساخته مخدره عالمیه ولایتی محل یا اشرف‌النساء، امام‌بارہ ملکه زمانیه ساخته ملکه زمانیه همسر نواب نصیرالدین حیدر، امام‌بارہ مغل صاحبه ساخته نواب امت الصغری فخرالنساء بیگم (مغل صاحبه) دختر نواب محمد علی‌شاه و همسر سیف‌الملک زین‌العابدین خان، امام‌بارہ آغا باقرخان ساخته آغا باقرخان با تشویق آغا اسماعیل دلاور جنگ، امام‌بارہ غفران‌مآب ساخته مولانا دلدار علی غفران‌مآب، امام‌بارہ میرباقر سوداگر ساخته میرباقر سوداگر، امام‌بارہ ناظم صاحب ساخته میرزا آغا علی‌خان ناظم سلطان‌پور در عهد نواب واجد علی‌شاه، امام‌بارہ افضل محل ساخته شده بر ملکیت (زمین) افضل محل، امام‌بارہ سید تقی صاحب ساخته ممتاز العلما نوه مولانا غفران‌مآب، امام‌بارہ اکرام‌الله خان ساخته نواب اکرام‌الله خان، امام‌بارہ تجمل حسین خان ساخته نواب تجمل حسین، امام‌بارہ امیر محل صاحبه ساخته امیر محل صاحبه، امام‌بارہ داروغه ساخته میرواجد علی محافظ خانه سلطان جهان بیگم خانم واجد علی‌شاه، امام‌بارہ دپتی محمد عظیم خان ساخته نواب حسین علی‌خان و خواهرش سلطان زمانی بیگم از فرزندان دپتی محمد عظیم خان، امام‌بارہ شاه نجف ساخته عازی‌الدین حیدر اولین پادشاه خود مختار اوده، حسینیه جنت کی کهرکی ساخته حکیم سید یوسف حسین، امام‌بارہ چھوتی مهارانی ساخته مهاراجه سر محمدعلی‌خان برای خانم (مهارانی) خود به نام ذاکیه بیگم (شهر، ۱۲۹۰: ۹۵-۱۰۰).

حسینیه‌های مذکور فهرست مختصری بود از حسینیه‌های موجود در لکهنو که در زمان

اوج‌گیری تشیع در لکهنو ساخته شد و در کتاب‌ها و مجلات تاریخی از آن‌ها یاد شده است و گرنه حسینیه‌های بی‌شماری در لکهنو وجود دارند که یا بعد از زمان مذکور (بعد از استقلال هند) ساخته شدند و یا در قسمتی از خانه‌های شیعیان وجود دارند.

علاوه بر حسینیه‌ها، ابنیه و ساختمان‌های دیگری نیز در لکهنو ساخته شدند که مربوط به عزاداری می‌شوند و به بعضی از آن‌ها در سطرهای آتی اشاره می‌کنیم. علاوه بر عمارت‌های مذکور، اماکن و ابنیه‌های دیگری نیز در لکهنو وجود دارد که مجالس عزاداری و تعزیه‌داری در آن‌ها برگزار می‌شود و محل زیارت عزاداران شهدای کربلا واقع می‌شود.

نتیجه‌گیری

در زمان حکومت انگلیسی‌ها، انگلیسی‌ها خواسته بودند که هر طوری شود حکومت تیپو سلطان را از بین ببرند اما نتوانسته بودند. اما او به حکومت دکن حمله کرده خیلی اراضی‌ها را در دست خودش گرفته بود. نظام‌شاهیان خیلی ضعیف شده بود؛ به این وزیر نظام‌شاهیان آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن رضوی کشمیری حیدرآبادی برای کمک گرفتن از انگلیسی‌ها به کلکته سفر کرده بود. وقتی که او پیش آنها رفت، آنها از ابوالحسن سوال کرده بودند. همچنان که هندی‌ها انقلاب دارند پیدا می‌کنند، اگر این انقلاب کامیاب شد وضعیت شیعیان در هندوستان چطور خواهد بود. ابوالحسن می‌دانست اما هیچ پاسخی به آنها نداد. انگلیسی‌ها به او گفتند شیعیان در اقلیت هستند؛ بعد از انقلاب هندوستان اقلیت در اقلیت و مفلوج‌ترین خواهند بود. امروز همان زمان است که انگلیسی‌ها به او گفته بودند. اما یکی از نکات مهم آنچه که در نگاه بنده هست، آن این است که اگر محمدعلی جناح پاکستان را نمی‌ساخت و نمی‌خواست که حکومت هندوستان در دست مسلمان‌ها برسد، امروز شاید شیعیان هندوستان بالاخص شیعیان لکهنو به این مرحله و وضعیت نمی‌رسیدند و امروز شاید تعداد مسلمان‌ها مساوی با هندوها می‌بود و وضعیت شیعیان هم خوب می‌بود.

فهرست منابع:

۱. اعظمی، دکتر پیام، یا اولی الالباب، امامیه دار الاشاعت انباری اعظم گره، یوپی، هند ۲۰۱۲م.
۲. اکرام، دکتر خواجه الدین، اردو کی شعری اصناف، اکرام الدین پبلشر بی تا.
۳. حسین امجد، سید، اوده آینه ایام مین، محکمه ارتباط و رابطه عامه اترپردیش لکهنو، سن، ۱۹۹۶.
۴. رضوی، اطهر عباس، تاریخ تصوف در هند، ترجمه منصور معتمدی، مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵. رضوی، اطهر عباس، شیعه در هند، واحد ترجمه مرکز مطالعات در تحقیقات اسلامی، چاپ خانه دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول تابستان، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۶. فرهنگ جامع - فارسی به فارسی - فارسی، انتشارات فرحان، چاپخانه منفرد، تهران ۱۳۸۳.
۷. کاظمی، عاشورسید، اردو مرثیه کا سفر اور بیسویں صدی کے اردو مرثیه نگار، عقیف آفست پریترس دهلی اندیاسن، ۲۰۰۶.